

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين،
حبيب الهنا و طيب نفوسنا، ابي القاسم، محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين و
الطاهرين المعصومين المكرمين

اخلاق را به چهار مرحله تقسیم کردند و این تقسیم را هم از کتاب خدا، قرآن مجید گرفتند.
اخلاق الهی، اخلاق انعامی یعنی اخلاق چهارپایان، اخلاق سبعی یعنی درندگی و اخلاق
شیطانی. در اخلاق انعامی چنان که قرآن می فرماید همت انسان، کوشش آدمی فقط هزینه
شکم و لذت های جنسی می شود. الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ
مَثْوًى لَهُمْ کسی که همه این عالم هستی را، همه عمر را، همه وجود خودش را هزینه لذت
های جسمی می کند و هزینه شکم می کند، يَتَمَتَّعُونَ لذت های جسمی، وَيَأْكُلُونَ فقط توجه
به شکم، كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ مانند چهارپایان، شتر، گوسفند، بز و هر حیوان چهارپایی. عمر
هزینه می شود برای این لذت های جسمی و برای شکم. پایان کار قرآن مجید می فرماید وَ
النَّارُ مَثْوًى آتش جای آن هاست. چرا که اخلاق این ها، اخلاق چهارپایان بوده. چهارپایان تمام
وجودشان شکم و لذت های جسمی است. چرا انها را می برند جهنم؟ چون خداوند متعال هیچ
انسانی را برای فدا شدن لذت های جسمی و شکم نیافریده. خدا می فرماید بدن به شما دادم،
شکم هم به شما دادم، شکم برای خوردن غذاهای پاکیزه از طریق حلال، برای قدرت گرفتن
بدن تان که این بدن را هزینه دو کار بکنید، عبادت الله، خدمت به خلق الله. این علت این که
به شما بدن دادم و برای بدن هم طعام قرار دادم وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ
کسی هم حق ندارد از این بدن کم بگذارد. کسی هم حق ندارد نسبت به بدن اسراف کند.
كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ برای بدن بخورید اما از پاکیزه ها و از پاکیزه های
حلال. كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً غذا واجب است برای بدن. باید هم بدن را تقویت
کرد. این ریاضت های من در آوردی را اسلام قبول ندارد که چهل روز، آدم روزی یک بادام
بخورد. گوشت نخورد. لبنیات نخورد. میوه نخورد. این دستورات را به آدم بدهند و بگویند



اگر عمل کردی، به عالم معنویت می‌رسی. پاک می‌شوی. ما در قرآن مجید که کتاب زندگی است، نداریم که اگر کسی نخورد، اگر کسی خودداری کند از طعام بدن، به مقامات ملکوتی می‌رسد. نخوردن آدم را به مقامات ملکوتی نمی‌رساند. خوردن با اسراف هم آدم را به مقامات معنوی نمی‌رساند. این آیه را کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ سعدی معنا کرده با یک خط شعر.

نه چندان بخور کز دهانت برآید

نه چندان که از ضعف جانت در آید

غذای بدن متعادل، غذای بدن از همه نعمت‌ها و اما لذت. برای بدن لذت‌ها قرار داده پروردگار که راه یک راه لذت بردن از بدن چنان که در قرآن بیان می‌کردند ازدواج است. حالا اگر کسی گفت من این لذت را نمی‌خواهم، دین می‌گوید عیبی ندارد اگر نمی‌خواهی. لذت بدن را نخواه ولی یک شرط دارد و آن شرط این است که آلوده به گناه نشوی. اگر واقعاً به خودت مطمئنی که در لذت‌های بدنی، آلوده به معصیت نمی‌شوی، اطمینان داری، ازدواج نکن. اما اگر اعتماد به خودت نداری و نمی‌توانی خودت را نگه داری و نمی‌توانی در مقابل لذت‌ها شکیبایی کنی، صبر کنی، نهایتاً یا به زنا دچار می‌شوی یا به گناهان دیگر، بر تو واجب است ازدواج کنی. خوب این بدن باید غذا بخورد که سرپا بماند برای دو کار عبادت الله، خدمت به خلق الله. برای کار دیگر هم بدن را نساخته است. بدن نباید حمال شکم و شهوت باشد. بدن نباید فدای شکم و فدای شهوت باشد. بد مرکب است، باید آدم را بردارد و ببرد با عبادت خدا و خدمت مردم، به مقام قرب الهی برساند. این وظیفه بدن است. برای بدن یک لذت غیر ازدواج خواب است. چقدر ما بخواییم؟ کی بخواییم؟ قرآن مجید می‌گوید خواب شب. پزشکان عالم می‌گویند بیدار خوابان، بیدار شبان که از اول شب بیدار تا سپیده صبح. این ساختمان بدنش زود فرو می‌ریزد. به اعصابش لطمه می‌خورد. به سلامت بدنش لطمه می‌خورد. خواب روز محال است جبران بی‌خوابی شب را بکشد. یعنی بی‌خوابی شب، نیروهایی را که از بدن می‌گیرد، خواب روز قدرت برگرداندن آن نیروها را ابداً ندارد. حالا



آیه خواب را در قرآن ببینید. این جزء معجزات قرآن است. و جعلنا نومکم سباتا عمق سباتا یعنی چه؟ یعنی جبران کننده انرژی های مصرف شده در روز. پروردگار عالم برای عبادت پیغمبر اکرم اجازه بیدار ماندن همه شب را نداد. خدا اجازه نداد. آیه اول سوره مزمل را ببینید قُمْ اللَّيْلَ. اگر عاشق عبادت شبانه هستی، عاشق عبادت تهجدی هستی، اگر عاشق نماز شب که یازده رکعت است، پنج تا دو رکعت مثل نماز صبح، یک دانه یک رکعت و ترکه پاداش آن هم قرآن می گوید، برای هیچ موجودی روشن نکرده است. فقط خودم می دانم که این یازده رکعت چقدر پاداش دارد. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ. احدی را در عالم خبر ندادم که این یازده رکعت چقدر ثواب دارد. حالا اگر می خواهی عبادت شبانه داشته باشی، غیر نمازهای واجب. قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا به پیغمبر می گوید که اندکی از شب را بیدار باش. چون بدن تو مثل بدن دیگر مردم. بخواهی شب ها را بی خوابی بکشی، ضرر می کنی و من راضی به این ضرر نیستم. نهایتاً حبیب من اگر خیلی عشق داری عبادت شبانه بکنی، شب را دو قسمت کن، ولی آن دو قسمت را هم یک قسمت را بخواب، یک قسمت را عبادت کن. اما من به تو سفارش می کنم، آن یک قسمت را هم نصف کن. یعنی دو قسمت شب را بخواب. یک قسمت انتهای شب را که به نماز صبح وصل می شود، عبادت کن. شما مردم فکر می کنید ائمه ما هیچ شبی را نمی خوابیدند. امیرالمومنین همه شب های عمرش را تا صبح بیدار بوده. نه. من یک روایت عجیبی برایتان بگویم از قول امام باقر. حضرت باقر می فرماید من یک روز حدود نیمه روز بود، ۱۰ صبح بود. دیدم پدرم، وجود مبارک حضرت زین العابدین ده صبح در روز روشن دارد یازده رکعت نماز شب را می خواند. امام باقر می فرماید من ایستادم، نماز شب پدرم که ۱۰ صبح داشت می خواند، تمام شود. نماز تمام شد. تمام آن برنامه هایی که در نیمه شب در این یازده رکعت انجام می داد، انجام داد، صبح. گریه هایش را کرد، قنوت مفصلی گرفت، عین سحر. وقتی تمام شد به پدر بزرگوارم عرض کرد مکه چطور نماز شب تان را مثلاً ۱۰ صبح خواندید، دیشب نخواندید. فرمودند خسته بودم، خواب دیدم. در عبادت به احدی اجازه ندادند به خودش سخت گیری کند. اصلاً. اول اذان ظهر،



بدنت کوفته است خسته‌ای، الان بلند شوی نماز ظهر و عصر را بخوانی، با کسالت، با بی حالی، با سستی، بعد هم می خواهی تند تند بخوانی، سلام را بدهی و بخوابی. قرآن می گوید نخوان. من نماز با کسالت و خستگی بدن را قبول ندارم. وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى، بلند نشوید برای نماز اگر سستی، کسالت دارید و ناتوانیم و حال نداریم. خوب بگیر دو ساعت بخواب، ساعت ۴ نماز ظهر بخوان. واجب نیست اول وقت بخوانیم ولی واجب است سلامت بدن خود را رعایت کنیم. واجب نیست اول وقت نماز بخوانیم اما واجب است سلامت بدن را رعایت کنیم و واجب است حق دیگران را رعایت کنید. اگر روز شنبه، یک و ربع اذان ظهر الله اکبر گفتی، نماز را بستی، طلبکارت آمد، دید داری نماز میخوانی اما صورت بدهی تو را روبرویت گذاشت. تو هم داری حمد و سوره می خوانی و گفت آقا امروز به من وعده دادی پول من را بدهی. این هم امضای تو. پروردگار می فرماید این نماز واجب شرعی را که شکستن آن حرام سنگین است، طلبکار آمد گفت پودم را بده، واجب است نماز را بشکنی، بروی طلب مردم را بدهی، بیای دوباره نماز بخوانی. ما هیچ دینی در دنیا نداریم که به این شکل رعایت کرده باشد. بدن را، روح را، عقل را، ارتباطات را، مردم را، این فقط اسلام است، اسلام. دو ماه مانده به ماه رمضان دکتر معاینه کرده تو را حالا یا متدین است یا بی دین ولی نظری ندارد که می گوید. می گوید امسال روزه گرفتن برای چشم تو ضرر دارد. شما بیا خانه بگو دکتر دین ندارد، روزه خود را بگیری، بعد ماه رمضان بروی چشم پزشکی می گوید نمره چشم تو یکی، یک نمره رفته بالا، تمام آن سی روزی که گرفتی باید قضا بکنی چون همه روزها باطل بود، حرام بود. کسی برای خدا مقدس بازی در نیاورد. نه به دلم نمی نشیند روزه خود را بخورم. مگر روزه گره به دل خورده. روزه مال خداست، نه مال دل من. که به دلم نمی نشیند روزه نگیرم، باید بگیرم. اگر بگیری، شش ماه دیگر برای چشمت ضرر داشته باشد، حرام است این روزه، باید قضای آن را به جا بیاوری. بی خود گرفتی. شما برو دکتر، معاینه می کند تو را، هر دکتری. به تو می گوید که نماز می خوانی، دکتر هم یهودی است، مسیحی است، بی دین است، دین دار است، نماز می خوانی، بله آقای دکتر نماز واجب است، عبادت



خداست. می گوید این مهره هایی که در کمرت من میبینم، عکس هم نشان می دهد، حق رکوع کردن نداری، حق ایستادن هم نداری. صندلی نماز بگذار، یک مقدار هم جای سجده را بیاور بالاتر که خیلی خم نشوی، حمد و سوره ات را نشسته بخوان، سجده هم نزدیک به پیشانی باشد. حالا یک ماه دیگر برو دکتر، بگو آقای دکتر نشسته به من فشار می آید، دین می گوید روی تشک و تختخواب نرم بخواب، رو به قبله، نماز بخوان. رکوع هم را چه کار کنم، با کله ات اشاره کن. سجده را چکار کنم، مهر در دستت باشد، بگذار روی پیشانی ات. حق نداری به بدن ضرر بزنی. شراب خورها و عرق خورها، قیامت نسبت به بدنشان به خدا می خواهند چه بگویند؟ بروند پیش دکتر ها پرسند، الکل خوری طول که بکشد، بالای ۲۰ بیماری ایجاد می کند. معده، کلیه، عصب ها، دانشمندان آلمان می گویند هر بار یک نفر مشروب می خورد، مست می کند، ۲۰۰۰ عدد سلول زنده مغز با الکل بمباران می شود و می میرد. رعشه، بی حوصلگی. من حالا یادم نیست، ۲۰ تای آن را ولی قبلاً در کتاب های خارجی خواندم. بعد هم همان دانشمندان می گویند، مشروب خور، نسل هفتم آن نیز، این مشروب اثر در آنها می گذارد. این هفت نسل هم یعنی تا صد سال دیگر آن ها هم ضرر می کنند. حالا قیامت من جلو خدا ایستادم، بر اثر مشروب خوری بیست بیماری در بدنم ایجاد کردم، هفت نسل هم بیمار کردم. بر اثر مشروب خوری من بچه به دنیا آمده، سرش غیرمتعارف است، بزرگ است. چشمش کور است. گوش کر است. لمس به دنیا آمده. عقب افتاده به دنیا آمده. ممکن است بگویند من که مشروب نخوردم، جدت خورده. مقصر خدا نیست. مصالحی که به خدادادی بچه را در رحم مادر درست بکند، مصالح خراب بوده، بچه خراب شده. بگو بچه چه تقصیر دارد؟ بچه هیچ تقصیری ندارد. این طور بچه های عقب افتاده صددرصد بهشتی اند. اما بابا ها که می ایستند، می بینند نسل دارد می رود بهشت، خودشان را دارند میبرند جهنم. چه بیچارگی می کشند و چه حسرتی می خورند. چه جواب می دهند مشروب خورها به خدا. شما حق نداری با دوتا انگشتت موی سرت، موی بینیت، موی روی دستت را بگیری، بکشی، بکنی، پوست را آزرده کنی. حق نداری. علتش هم این است که بدن مال ما نیست، ما مالک بد



نیستیم، مالک بدن خداست. اِنِّیْ اَیْنِ قَرَّآنِ اِسْتِ اِنِّیْ خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ مِّنْ بَشَرٍ را از گل آفریدم، بدن مال من است. کسی حق تصرف نابجا در بدن ندارد. درست شد؟ بهتر از این دین، کجای کره زمین است. هر چه دین در کره زمین است، بی ریخت، ناقص، عیب دار، ابلیسی، شیطانی و ساخت مغز علیل بشر است حتی اسلام غیرشیعه. آن هم دین علیل، مریض و بیماری است. چون اسلام غیر شیعه یا ساخت بنی امیه است یا بنی عباس است یا ساخت ابن تیمیه یا ساخت محمد بن عبدالوهاب و هابی عربستانی. آنها هم دین نیست. آنها هم یک سلسله فرهنگ شیطانی معیوب است. آن دین کامل تام، دین خداست. نه دین دست ساز. دینیست که پیغمبر مبلغ آن بوده نه غیر پیغمبر. دینی است که امیرالمومنین و ۱۱ امام مبلغ آن بودند، نه آخوندهای درباری بنی امیه و بنی عباس. خوب شراب خوار، قیامت به خدا چه می خواهد بگوید. بیست تا بیماری در خودت ایجاد کردی، نه توانستی عبادت کنی و نه توانستی به مردم خدمت کنی. بی عار، بیکار. هروئینی به خدا چه می خواهد جواب دهد؟ تریاکی به خدا چه می خواهد بگوید؟ شیشه ای به خدا چه می خواهد بگوید؟ قرص روانگردان خور به خدا چه می خواهد بگوید؟ این ها اجازه داشتند به بدن این قدر ضربه بزنند؟ نه. بدن مال اینها نبود. مالک بدن خداست. تصرف نابجا در ملک دیگران، همه عقلای عالم می گویند ظلم است و ظلم قبیح است و کار قبیح هم عذاب دارد. گزافی چی شد؟ همه عقلای عالم می گویند تصرف در ملک غیر ظلم است. همه عقلای عالم می گویند ظلم قبیح هست. همه عقلای عالم می گویند ظلم جرمه دارد. بدن، مردم، خانم ها، جوان ها، دخترها، ملک خداست. با بی خوابی شب، حرامش نکنید، خرابش نکنید. با خوردن مال حرام خرابش نکنید. با خوردن گوشت حرام خرابش نکنید. با ربا، با پول غصب، با رشوه، با اختلاس خرابش نکنید. این ها همه تصرفات نابجاست. احل الله البیع و حرم الربا، من ربا را حرام کردم، ربا تناسبی با بدن شما ندارد. ساختمان را خراب نکنید، ساختمان مال من است. این قدر نجاست در ساختمان نریزید. پول دزدی، پول ربا، پول اختلاس، پول رشوه، پول زیرمیزی، گوشت خوک، مشروب، عرق، ورق، این قدر کثافت در این ظرفی که مال من است، نریزید. من این ظرف را برای پر کردن کثافت ندادم



که. یک کاری کنید وقتی ما را وارد قیامت کردن، قیامت در قرآن هزار آیه دارد. هیچ کس نمی تواند منکر آن بشود، هزار آیه. یک کاری کنیم وقتی ما را وارد قیامت کردند، یک کلمه به ما بگویند، حسابی با تو نداریم. این در بهشت، برو. هیچ حسابی ندارید. امیرالمومنین می فرماید این هفتاد و دو نفری که اینجا دفع می شوند، از زمین کربلا عبور می کرد، گفت پیاده شید. لشکر پیاده شدند، آن شب را ماندند. امام سحر عبادت عجیبی کرد. نماز صبح هم با جماعت خواند. روی خود را هم هنوز برنگردانده بود. به جای تعقیبات، یک مشت خاک از جلوی جانماز خود برداشت، بو کشید ، وَاهَا لَكَ أَيَّتُهَا التُّرْبَةُ لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ، ای خاک قیامت از تو کسانی بیرون می آیند که با پروردگار هیچ حسابی ندارند که بخواهند یک دقیقه نگه دارند آنها را بگویند به آنها چرا. بی حساب وارد بهشت می شوند. ما هم می توانیم؟ بله. بله که میتوانم. حلال بخوریم. به بدن ضرر نزنیم. به اندازه بخوایم. به اندازه رفاقت کنیم. به اندازه با زن و بچه ارتباط داشته باشیم. به اندازه هم که فشار به ما نیایی، خدا را عبادت کنیم و به اندازه هم به مردم کمک بکنیم. مردمی که می گویم، بلند شویم برویم دم در خانه ۱ تیلیاردر، بگوییم ما بسته غذایی برای تان آوردیم. نه در قوم و خویش های خودمان، در محله مان این قدر آبرودار هست که کاسبی آن نچرخیده. این قدر مستاجر هست، میخواهی خدمت به خلق کنی؟ اگر داری به مستاجرت بگو، اوضاع خیلی خراب است. یک سال کرایه نده. اگر میخواهی خدمت کنی. یک سال. اهلش هستند. آنهایی که می گویند مسلمانیم یا نه؟ یک روایت عجیب هم برایتان بگویم. خیلی عجیب است. مرحوم فیض نقل می کند. فیض کاشانی، این انسان کم نظیر می گوید روز قیامت، یک مردی را می آورند، راهی برای رفتن به بهشت به رویش باز نیست. این قدر حسنه ندارد که به او بگویند، ما اختلاف حسابمان هم به تو بخشیدیم برو بهشت. خطاب می رسد دست این را بگیرد، ببرید بهشت. می گویند در پرونده اش مایه ای که برود بهشت ندارد. خطاب برسد پیش من مایه رفتن به بهشت را دارد. ملائکه تعجب می کنند. پروردگار می فرماید این دنیا، قسط فروش بود. قند قسطی، چای قسطی، پارچه قسطی، یخچال قسطی، نخود و لوبیا قسطی،



۵،۶ تا شاگرد داشت. این هایی که جنس های قسطی کرده بودند، همه حساب هاشون روی کاغذ بود. یکی را می داد به شاگردش می گفت برو منطقه ۱۲، این هایی که از من قسط بردن، روز پنجشنبه است. پول قسط آن ها را بگیر. تو منطقه ۳، تو برو منطقه ۱۱ به شاگرد هایش می گفت اگر در زدید، قسط شان را آوردند، دادند، متشکرم، بیاید مغازه. اگر گفتند این هفته نداریم، بگویید هیچ مانعی ندارد، هیچ مانعی ندارد، هفته دیگر بیایید. هفته دیگر اگر رفتید گفت ندارم، آن هفته نداشتم، این هفته هم ندارم، به او بگو هیچ مانعی ندارد، هفته دیگر. اگر حس کردید اصلاً ندارد که قسطش را بدهد، اوضاع او به هم خورده، اسمش را خط بکشید که بدهکار نیست. حالا خودش آمده، هیچ چیز ندارد. من اگر او را نبرم بهشت که پایین تر از اینم. او در دنیا به ندارها گفته نمی خواهم، گذشت کردم، حالا خودش ندارد، من از تو گذشت نکنم. محبت، کرامت، خدمت، رسیدگی به مردم، حالا من که خانه ندارم که مستاجر داشته باشم، به او بگویم آقا من روی منبر گفتم یک سال اجاره ات را ببخشم، اول خودم عمل می کنم، اجاره ات را نمی خواهم. یک وقت مستاجرم پولدار است، نیازی به بخشیدن نیست. یک وقت می دانم که نمی تواند بدهد. یکسال نگیر. به جای این یکسال خداوند قیامت، ابدی به تو می دهد. چرا این قدر قرآن می گوید خالدين فيها ابدًا. مگر ما میلیاردها سال برای خدا کار کردیم که در بهشت ابدی باشد، نه. ۳۰ سال ۴۰ سال ۵۰ سال نهایتاً ۷۰ سال، چرا باید ابدی برویم بهشت؟ چون طرف ما کریم است. کم از دستش بر نمی آید به ما بدهد. شما هم اخلاق خدا را داشته باشید. کریم باشید. یک داستان کوتاه برایتان بگویم. این را نه در کتاب نوشتند و نه از کسی شنیدم. این داستان کنار خودم بوده. برای این که در دلتان بگویید خدا رحمتش کند، آدرس او را بدهم. مغازه او در خیابان خاوران بود. من برای او منبر می رفتم. یک کارخانه شیشه اتومبیل داشت. شیشه اتومبیل او با شیشه اتومبیل خارجی طاق می زد. خیلی آدم سالمی بود. یک جو در ساخت شیشه کم نمی گذاشت. شیشه را مردم می خریدند. کامیون دار، تریلی دار، سواری دار واقعاً فکر می کردند شیشه ساخت آلمان است. مریض شد. من تهران نبودم. فوت کرد. اگر بودم که میرفتم ختمش، تشییعش.



پسرش را دیدم، تسلیت گفتم، غصه بابایش را خورد. شاگردش را دیدم. تسلیت گفتم. چون هیچ وقت شاگردش را شاگرد نگه نمی داشت. یادش می داد، بعد پول می داد به او، می گفت برو برای خودت کار کن، خدا که تو را نوکر من نساخته. من یک معلم، بیا در مغازه یادت بدم، بعد خودت برو برای خودت کار کن. خیلی شاگرد داشت، تاجر شیشه شدند، که حالا هم هستند. به من گفتند که دو روز مانده به مردنش، کلید صندوق را به ما داد، گفت ۴۰۰ ۵۰۰ تا چک برگشتی دارم. شیشه فروختم، چک دادن برگشتم. ۴۰۰ یا ۵۰۰ تا چک برگشتی. به پسرش گفت همه چک ها را بیاور. شاگردش گفت من هم بودم. تمام این ۵۰۰ چک را، یک میلیون پانصد تومن، ۸۰۰ تومن، دو میلیون، سه میلیون، به پسرش گفت من ۶۰ سال نون خدا را خوردم گشنه نماندم. این ۵۰۰ تا چک هم مرا ورشکسته نکرده کارم میچرخه. این هایی که من به آنها شیشه فروختم، اگر داشتند می آوردند می دادند. فکر می کنم نداشتند یا فکر می کنم داشتند و نیاوردند بدهند. گفت من در بستر افتادم. سرطان گرفته بود. نمی توانم بلند شوم ولی در پنجره را باز کنید، جلوی چشمم ۵۰۰ چک را ببرید در حیاط نفت بریزید و آتش بزنید، خاموش نکنید تا این ۵۰۰ تا خاکستر بشود. مبادا بعد من، بچه من برود دنبال صاحب چک، شکایت و کلانتری و دادگاه و من تحمل رنج بندگان خدا را ندارم گرچه به عمد پولم را ندادند. همه را حلال کردم و می میرم. خدا با این آدم قیامت چه کار می کند. تو اگر ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تا گناه در پرونده اش باشد، طبق آیات قرآن و روایات، خدا به او راحت می گوید حلالیت کردم، بخشیدمت. برگردم به اول سخن. ما چهارتا اخلاق داریم. اخلاق بهیمی، یعنی چهارپایان. اخلاق سبعی، یعنی درندگان. اخلاق شیطانی یعنی سراپا مکر و حيله و بندبازی. اخلاق الهی که یکی دو سه تا امشب، یک مواردی از آنها را برایتان گفتم. اخلاق الهی. اخلاق بهیمی یعنی تمام این هستی را، بدن را، پول را، عمر را، کاسبی را هزینه کردن برای شکم و لذت بردن. قرآن می گوید اینطور آدم ها و النار مثنوی لهم ، هیچ جایی جز جهنم ندارند. برویم سراغ سه تا اخلاق دیگر، نه امشب. جلسه بعد. آنها هم طولانی است و من به شما وعده دادم که علتش را بگویم. علت اینکه یکی از اخلاق بهیمی،



سبعی، الهی، شیطانی پیدا می کند چیست و آنی که اخلاق الهی پیدا می کند علتش چیست. اگر بعضی از شبها من یک مقداری طولانی تر حرف می زنم، دیر می شود از شما عذرخواهی می کنم. ببخشید شما به ما سند ندادی پای منبر بیا. سند دادید؟ ما هم که شما را اجبار نکردیم پا منبر بیاید. این کار شما که هر شب می آید پای منبر، مرد و زن و بچه و جوان علتش عشق به ابی عبدالله است. نه کاری به من دارد، نه کاری به صاحب مجلس، نه کاری قاری، نه کاری به مداح. آقای می کنید، بزرگواری می کنید، کرامت می کنید و بهتان هم یقین بدهم که امام صادق می فرماید کسی که در مجلس حسین ما شرکت می کند، عزاداری می کند، گریه می کند، هنوز از جا بلند نشده، خداوند تمام گناهان بین او و خودش را می بخشد. عرق خورده، زنا کرده، کار زشت کرده، نامحرم نگاه کرده، می بخشد. می ماند یک گناه مال مردم. اگر عمداً بردم و نمی دم. آن هم امام صادق می گوید فردا صبح برو بده. نداری برو به طلبکار بگو به خدا من اشتباه کردم. می خواستم مالت را بخورم. دیشب رفتم خدا گفته مال مردم را نخور حرام است، ببر پس بده. الان ندارم بدهم. هفت هشت ماه مهلت می دهی؟ خدا دل آن هم نرم می کند، می گوید یک سال مهلت می دم. اصلاً بخشیدمت. این پیشامد ها شده در منبر ها. بخشیدمت در هر صورت من را ببخشید. چون چند هزار نفرید، چند هزار ساعت تان را به من واگذار کردید، من سعی می کنم که لحظات ساعات شما را ضایع نکنم، تباه نکنم، حرفهای بی ربط، قصه های بی ربط برایتان نگویم. سعی من این است در خانه بنشینم، هر روز مطلب بگردم، آیه بگردم، روایت بگردم و بیایم برایتان بخوانم و مستند باشد، قوی باشد، هر شب هم نوشته های منبر پیشم است. همیشه هم به خدا پناه می برم که نکند یک دقیقه عمر این مردم را من ضایع کنم. در هر صورت شب شنبه است. شب وجود مبارک امام زمان است. نمی دانم از نگاه امام زمان، گریه بر ابی عبدالله چیست که قسم خورده، قسم، لاندبنک صباحا و مساءً. قسم می خورم حسین من، روز برایت گریه کنم، شب هم برایت گریه کنم. تا کی؟ تا وقتی ظهور کند. چند سال دارد گریه می کند؟ ۱۲۰۰ سال. ما حادثه را نمی بینیم اما برای او پرده نیست. صبح ها روز عاشورا را میبیند، شبها هم روز عاشورا را می



بیند. می بیند که زار می زند و گریه می کند. که بعد به ابی عبدالله می گوید اگر اشکم تمام شود، گریه دیگر نمی کنم. می گوید چرا حسین جان، بدل الدموع دما، خون برایت گریه می کنم که بین دو نهر آب، با لب تشنه، سر از بدن خودت، اکبرت، عباست، اصغرت، یارانت جدا کردند. برایت گریه می کنم که در گودال افتاده بودی. اسبت به خیمه ها برگشت، ناله می زد. زن و بچه ریختند بیرون، دیدند یال اسب غرق در خون است، زین اسب واژگون است. همه با پای برهنه دویدند، دیدند دور تو حلقه زده اند. هر کس با هر اسلحه ای دارد به تو حمله می کند.

